

سوگند در قرآن و یاسین

سید محمد موسوی مقدم*

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت الهی از «سوگند» به مثابه یکی از روش های تربیتی بهره برده تا مطلبی را با این روش مورد تأکید قرار دهد، قداست آن را بیان نماید و یا عظمت موضوع را به بشر یادآور شود. سوگندهای خداوند در قرآن به چند دسته تقسیم شده اند که عبارتند از: سوگند به ذات خویش، سوگند به فرشتگان، سوگند به پیامبر (ص)، سوگند به قرآن مجید، سوگند به قیامت، سوگند به پدیده های آفرینش، سوگند به زمان های مختلف، سوگند به مکان های مقدس و سوگند به نفس انسان. ضمن این که گفتمان سوگندهای قرآن در کتاب های تفسیر و علوم قرآن کم و بیش مطرح شده، در این نوشتار به تعریف سوگند، حروف و کلمات سوگند، تعداد و انواع سوگند، و فلسفه سوگندهای قرآن پرداخته شده است.

کلید واژه ها: سوگند، قسم، قرآن.

مقدمه

قرآن در فضایی نزول یافته که در آن انواع خرافات و عقاید فاسد در میان مردم رواج

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران - پردیس قم.

داشت. و قرآن با قدرتی شگرف توانست تحولی عظیم در آن محیط به وجود آورد. سوگند در عصر نبوی و در فرهنگ حجاز از منزلت و جایگاه والایی برخوردار بود. در دوران نزول قرآن عرب جاهلی به شراب، آلات موسیقی، ۲۲ چشم و ابروی معشوقه، قبیله، شمشیر و... سوگند یاد می کرد؛ در حالی که قرآن در تمام مواردی که سوگند یاد کرده است، علاوه بر خدا به موضوعاتی مانند قرآن، ملائکه، خورشید، ماه، آسمان و... سوگند یاد کرده است که در تمام این موارد، فکر بشر را به مطالعه و بررسی عظمت آنها متوجه می سازد و او را به تدبیر بیشتر در این پدیده های عظیم فرا می خواند. قرآن به این شیوه بیانی توجهی بلیغ کرده و از آن بهره جسته است و در موارد، محتوا و متعلق آن تحول شگرفی به وجود آورده است و گونه های ویژه ای از سوگند را آموزش داده است.

قرآن کریم عموماً در سوره های مکی بارها از قسم استفاده کرده و مقصود از این قسم ها یا تأکید بر مطالب و رفع اتهام، یا آماده کردن مخاطب برای شنیدن سخنی مهم، یا رفع تردید و شبهه از مخاطب، یا تنظیم اهمیت مطالب، یا طرح مسائل جدید و مهم، و یا مشخص نمودن حتمیت و جدی بودن وقوع خبری را به دنبال داشته است. سوگندهای قرآن معمولاً امور طبیعی را در برمی گیرند تا بشر عصر نزول به نوعی ارتقا یافته و افق دید خود را بالنده کند. با توجه به این که یک بخش از سوگندها با هدف بیان قداست یک موضوع مورد اشاره قرار گرفته است، می توان گفت: برای مثال، در قرآن خداوند به شهر مکه قسم خورده است، چرا که می خواهد قداست این شهر را نشان دهد، این در حالی است که عرب آن زمان ساکن همین شهر است، اما اهمیت این سوگند در جنبه قداست این شهر است و برای اشاره به این قسم می فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (البلد، ۱/۹۰)؛ «به این شهر قسم نمی خورم»، یعنی: به قدری این شهر مهم است که به آن قسم نمی خورم، این جمله متضمن معنای قسم است و به آن «قسم مؤکد» گفته می شود و در ادامه می فرماید: چون تو پیامبر در این شهر هستی، به این شهر قسم نمی خورم و معنای آن توجه دادن به مسأله معنوی قداست و طهارت است.

مرحوم طبرسی بعد از نقل روایت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) که فرموده اند: «برای خدای تعالی است که به آفریده های خود سوگند یاد کند ولی برای خلق او نیست مگر این که سوگند یاد کنند بر او» می گوید: خداوند به آفریده های خود سوگند یاد می کند تا انسان را

به جایی که باید عبرت و پند گیرد آگاه سازد، چون قسم به عظمت و بزرگی آنچه به آن سوگند یاد شده، دلالت دارد^۱. پس آن گونه که از آیات قرآن و بیانات ائمه معصومین (ع) و پژوهشگران اسلامی بر می آید، سوگندهای قرآن عالی ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوشش ها و دقت ها، درهای علوم و دانش را به سوی جامعه انسانی بگشایند، و به قول طنطاوی: سوگندهای قرآن کلید دانش هاست^۲.

تعریف سوگند

اصل و ریشه واژه «سوگند» (sawgand) که از آن با واژه هایی همچون «قسم»، «یمین» و «حلف» می توان یاد نمود، از «سوکنته» (Saokenta) به معنای گوگرد گرفته شده و «سوگند خوردن» نیز به معنای خوردن گوگرد است که نوعی آزمایش برای تشخیص گناه کار از بی گناه بوده است. در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد به متهم می خوراندند و از تأثیر آن در وجود وی، گناهکار یا بی گناه بودن او را تعیین می کردند^۳. بعدها به معنای «قسم» به کار رفته است که اقرار و اعترافی است که شخص بر روی شرف و ناموس خود می کند و خدا یا بزرگی را شاهد می گیرد؛ مانند قسم به خدا، رسول، امامان و بزرگان^۴.

قسم در لغت و اصطلاح

«قسم» در لغت به معنای جزء جزء کردن و «قسم» به معنای بهره بردن^۵ و «قسم» در اصل از «قسامه» بوده- یمین و سوگندی که بر اولیای مقتول ادا شود-، به معنای حسن و جمال که در اصطلاح فقهی و قرآنی، اسمی برای «حلف» به کار برده شده است؛ وجه نام گذاری سوگند یاد کردن به «قسم» این است که یادکننده قسم گویا با سوگند خوردن در هر جایگاهی که باشد از زیبایی و جمال آن چیزی که به آن قسم می خورد، بهره هایی می برد^۶؛ و «یمین» را از آن جهت به معنای سوگند گرفته اند که عرب چون در حین پیمان بستن و هم سوگند شدن، دست راست یکدیگر را می فشردند، لذا به طور مجاز یمین گفته اند^۷.

قسم در اصطلاح نحویان و ادیبان سخنی را گویند اعم از خبر، طلب یا انشاء که آن را با نام کسی یا چیزی که مورد احترام و مقدس است، مؤکد سازند و ایجاد رابطه خاصی

بین قسمتی از خبر یا انشاء کند و بر ارزش و مکان آن بیفزاید. برخی دیگر از نویسندگان نوشته‌اند قسم گاه برای تأکید معنای خبر است از گذشته، آینده و حال و بدین وسیله، یقین برای شنونده حاصل می‌گردد و همچنین در مدافعات و محاکمات به کار می‌رود و اگر دروغ باشد آن را «یمین غموس» گویند. در بعضی مواقع نیز سوگند برای تأکید سؤال و یا برای تعهد و التزام است. در مجموع، قسم سخنی است اعم از خبر، طلب و یا انشاء که آن را با نام کسی یا چیزی مورد احترام و محبت مؤکد می‌سازند و یا مورد تعهد قرار می‌دهند. جلال‌الدین سیوطی، ادیب و مفسر معروف می‌گوید: قسم جمله‌ای است که تأکید‌کننده جمله خبری غیر تعجبی است^۸. علامه طباطبایی می‌نویسد: قسم یعنی مقید کردن خبر یا انشاء به موجود شریفی که اگر یادکننده سوگند در خبر دادن و سخن گفتن دروغ بگوید، و یا در انشاء نمودن برخلاف آن عمل نماید، شرافت آن چیز را خدشه‌دار کرده است؛ مثلاً اگر کسی به جان خودش قسم بخورد که فلانی چنین کرده است، آن را به شرافت عمرش مقید نموده است. حال اگر این سخن دروغ باشد، بدین معنی است که عمرش را بی‌ارزش دانسته است. نتیجه آن که قسم در حقیقت بالاترین مراتب تأکید است^۹. استاد محمد فاکر میدی نیز معتقد است تعریف درست و واقعی از هر چیز، نه ممکن است و نه لازم؛ ولی برای تعیین محور در مباحث، به ناچار در تعریف قسم باید این گونه گفت: قسم عبارت است از مؤکد کردن کلام و مقید نمودن آن به ارزش و شرافت موجودی مقدس، برای پایبند شدن به مفاد آن کلام.^{۱۰}

ویژگی‌های جمله قسم قرآن

جمله قسم از سه عنصر اصلی «مقسم، مقسم به و مقسم له» تشکیل شده است. در قرآن کریم آیات مشتمل بر قسم که مقسم را نشان می‌دهد، سه گونه است:

۱. در برخی از آیات قسم، مقسم - کسی که قسم را ایراد می‌کند - «خداوند متعال» است که به ذات خویش یا عمر و حیات شریف پیامبر (ص) و یا به مخلوقات با عظمتش که هر کدام به نوبه خود ویژگی‌های خاصی دارند، سوگند یاد کرده است.
۲. در برخی دیگر از آیات سوگند از زبان بندگان خداوند، اعم از مؤمن، کافر و منافق بیان شده است.

۳. بعضی دیگر از آیات سوگندهایی از زبان «ابلیس» را بیان کرده اند.

پیشینه تاریخی سوگند

آثار به جای مانده از فرهنگ و تمدن بشری نشان می دهد که سوگند خوردن اختصاص به ملت و زبان خاصی نداشته و در تمام اعصار گذشته به مثابه یک سنت در میان اقوام و ملل مختلف جریان داشته است و به احتمال قوی می توان گفت تاریخچه قسم به تاریخ و زبان بشر بر می گردد و گواه بر این مطلب، معتبرترین منبع تاریخ انسان، قرآن کریم است که سوگند خوردن انسان ها را در اعصار مختلف چون سوگند خوردن حضرت ابراهیم (ع) (الانبیاء، ۵۷/۲۱)، فرزندان حضرت یعقوب (ع) (یوسف، ۱۹/۱۲)، ساحران در بار فرعون (الشعراء، ۴۴/۲۶)، و بیشتر از همه قسم خوردن شیطان در مقابل آدم و حوا (الاعراف، ۲۱/۷) را نقل می کند.

با بررسی شعر و نثر دوران جاهلی، انواع قسم را در ادبیات این دوران می توان یافت. آنان گاهی قسم را با «ن» تأکید همراه می کردند؛ گاهی قسم به «اله، رب، ...» در اشعار خود می آوردند و گاه به آب و ستارگان و غیره قسم یاد می کردند که تمام این موارد، نشانه ارزش و اهمیت قسم نزد عرب های دوران جاهلی است. این نمونه های اندک کافی است که نشان دهد شیوه بیانی قسم تنها مربوط به عالم اسلام نیست و در شعر و نثر جاهلی به گستردگی به کار رفته است. شعرایی مانند «اعشی»، «خنساء»، «نابغه» و «امروء القیس» از الفاظ قسم در اشعارشان بیشتر استفاده می کردند، مانند قسم به خداوند در این شعر خنساء:

سأبکیها و الله ما حسن والله
و ما اثبت الله الحیال الروایسا
یعنی: به خدا قسم تا جایی که خداوند کوه ها را ثابت نگه می دارد برای هر دو [برادرم]
گریه می کنم.

طلوع اسلام دگرگونی شگرف و گسترده ای در ابعاد زندگی و فرهنگ مردمان روزگار جاهلی ایجاد نمود. بنا به گفته ابن فارس، همه شیوه ها و مآثر بر جای مانده آنان را تغییر داد و آنان را از ظلمات به نور دعوت کرد و ادیان قبلی را مسخ کرد. این دگرگونی را قرآن در قسم نیز به وجود آورد و در شیوه بیانی قسم تغییراتی ایجاد کرد و به جای قسم به امور فردی و ناچیز مانند قسم به قبیله، شمشیر، ... قسم به «الله» را جایگزین کرد و به مظاهر والا و عظیم هستی قسم را تعالی داد و به طور کلی، شیوه صحیح قسم را به آنها آموخت و آن را

از سطح مسائل معیشتی خرد و ناهنجار به مسائل عقیدتی و قدسی رساند.

تفاوت سوگندهای خداوند با سوگندهای متعارف میان مردم

سوگندهای الهی با سوگندهای متعارف میان مردم تفاوت‌های قابل توجهی دارد؛ زیرا: هدف اصلی از سوگندهای مردم اثبات مطلب است و این در جایی است که متکلم برای منظوری نیازمند باور کردن مطالب خود توسط مخاطب است. وقتی گوینده‌ای احتمال می‌دهد که شنوندگان سخن او را باور نکنند با سوگند خوردن سعی می‌کند آنان را وادار به قبول نموده، شک و تردید را برطرف سازد. اما خداوند نیازی به قبول کلام خود از طرف بندگان ندارد، بلکه این بندگان هستند که نیازمند ایمان، قبول و عمل به قوانین و دستورات الهی هستند و فایده و سود آن به مردم می‌رسد.

مردم معمولاً به موجودات مقدس یا عزیز و با اهمیت در نزد خود قسم می‌خورند، اما خداوند در قرآن به موجوداتی سوگند یاد کرده که برخی از آنها در نظر مردم از تقدس و عزت خاصی برخوردار نیستند.^{۱۱}

فواید، حکمت‌ها و فلسفه سوگندهای قرآن

۱. بیان عظمت مورد قسم: همیشه به امور ارزشمند و مهم سوگند یاد می‌کنند، بنابراین، سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده است؛ مانند «یس* وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (یس، ۱/۳۶-۲)، و همین امر سبب اندیشه هر چه بیشتر در «مقسم به» - یعنی: چیزی که سوگند به آن یاد شده - می‌گردد، اندیشه‌ای که انسان را با حقایق تازه آشنا می‌سازد تا از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.^{۱۲}

۲. تأکید: سوگند همیشه برای تأکید و بیان اهمیت است و دلیل بر این است که اموری که برای آنها سوگند یاد شده، از اهمیت بالایی برخوردار بوده و درخواست خداوند کاملاً جدی و مؤکد است.^{۱۳} خداوند درباره وعده مجازات کافران قسم یاد کرده و می‌فرماید: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ فُلٌ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس، ۵۳/۱۰)؛ «از تو می‌پرسند آیا آن - وعده مجازات الهی - حق است؟ بگو: آری، به پروردگارم سوگند، قطعاً حق است و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید». چون قبلاً در آیات دیگر وقوع قیامت و

مسأله حقانیت قرآن و رسالت و وقوع ثواب و عقاب آمده، این جا در واقع، تأکیدش بر آن همراه با قسم بوده است؛ چون این عرف اعراب بود که در تأکید ماجراها و شنیده‌ها متوسل به قسم می‌شدند و خداوند هم پیامبرش را به همین روش می‌خواند. ۱۴

۳. تأثیر در مخاطب: هر گاه گوینده سخن خود را قاطعانه بیان کند، از نظر روانی، در قلب شنونده بیشتر اثر می‌گذارد، مؤمنان را قوی‌تر و منکران را نرم‌تر می‌سازد. ۱۵

۴. استدلال: با دقت در بعضی از سوگندهای قرآن می‌توان فهمید که این سوگندها، نوعی استدلال‌اند؛ نظیر آنچه نویسنده‌ای بگوید: قسم به این کتابم که من نویسنده هستم، مانند «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۳۶-۳). از آن جا که قرآن بالاترین معجزه پیامبر (ص) و بهترین دلیل نبوت آن حضرت می‌باشد، به همین دلیل مورد قسم واقع شده است. در حقیقت، این قسم خوردن استدلالی است بر نبوت. ۱۶

۵. اتمام حجت: در بعضی از آیات هدف خداوند از سوگند و قسمی که یاد کرده است، اتمام حجت به افراد است؛ چنان که می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (النساء، ۶۵/۴)؛ «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». و یا آیه شریفه: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر، ۹۲/۱۵)؛ «به پروردگارت سوگند - در قیامت - از همه آنها سؤال خواهیم کرد».

۶. توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم: اثبات مقسم علیه و توجه دادن به واقعیت داشتن مورد قسم که قبلاً مورد انکار بوده یا در آن شک و تردید داشته یا موهوم و خیالی اش می‌پنداشته‌اند؛ مانند فرشتگان، قیامت، روان و وجدان انسان - نفس ناطقه و لوازمه - چنان که می‌فرماید: «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۖ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۖ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۖ إِنَّ إِلَهُكُم لَوَاحِدٌ...» (الصفات، ۱۳۷-۵)؛ «سوگند به - فرشتگان - صف کشیده - و منظم - و به نهی کنندگان - و باز دارندگان - و تلاوت کنندگان پیاپی آیات الهی، که معبود شما یگانه است».

۷. توجه دادن به فواید مورد قسم: توجه دادن بشر به منافع و فواید فراوان چیزهایی که به آنها سوگند یاد می‌شود - مقسم به -، مانند خورشید، ماه، ستارگان، شب، روز، انجیر، زیتون، اسبان مجاهدان و اوقات فریضه حج.

۸. رد افکار خرافی: رد افکار خرافی و اعتقادات جاهلانه‌ای که انسان‌های قدیم و حتی انسان متمدن امروز نسبت به بعضی امور داشته و دارند؛ مثل آن که عرب جاهلی بعد از ظهر را ناخجسته و برای کار و کسب بد میمنت می دانست و بر اثر چنین اعتقاد جاهلانه‌ای زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی فراوان به وی می رسید. نسل معاصر نیز مانند اهل هر عصری از دوره و زمانه خود شکایت داشته، عمل خیر را در آن ناممکن می پندارد. جمیع این اوهام را خداوند با سوگند یاد کردن به عصر «وَالْعَصْرِ» (العصر، ۱/۱۰۳) که هم به معنای بعد از ظهر و هم به معنای دوره و زمانه می آید، مردود شناخت.

انواع سوگندهای قرآن

الف: سوگندهای التزامی قرآن: سوگند التزامی که به آن «سوگند عقدی» نیز گفته می شود، سوگندی است که شخص برای متعهد و پایبند شدن به انجام کاری و یا انجام ندادن آن، یاد می کند. مثلاً با بر زبان جاری کردن این جمله «والله، یا به خدا این کار را خواهم کرد و یا آن را انجام نخواهم داد»، خود را ملزم به رعایت مفاد آن می کند. این نوع سوگند در فقه اسلامی کاربرد دارد و یادکننده سوگند، بعد از تحقق شرایط می بایست طبق آن عمل نماید، و گرنه باید کفاره پردازد. نکته درخور توجه این که سوگند التزامی از ویژگی‌های بشری نیست؛ بلکه دیگران، حتی ذات مقدس خداوند نیز ممکن است برای تحقق وعده‌ها و یا وعیدهای خود چنین سوگندی را یاد نمایند. سوگندهای التزامی دارای نمونه‌های گوناگونی است که به بررسی آنها می پردازیم:

۱. سوگند خداوند: گرچه خداوند خود فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران، ۹/۳)؛ «خدا خلاف وعده نخواهد کرد». و هیچ نیازی به قسم ندارد، اما به سان همه کسانی که به نحوی سخن می گویند با بشر سخن گفته، و در مواردی به همان شیوه کلامی آنها با قسم و دیگر ادوات توکید، آن را تأکید و تغلیظ نموده است. در این جا به یک نمونه از این گونه سوگندها اشاره می کنیم: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الحجر، ۹۲/۱۵-۹۳)؛ «به پروردگارت سوگند که از همه آنها از آنچه انجام داده اند، خواهیم پرسید». در این قسم، «مُقَسِّمٌ» و «مُقَسَّمٌ به» هر دو خداوند است، با این تفاوت که «مُقَسَّمٌ به» وصف ربوبیت است. این وصف بیش از ۹۷۰ بار در قرآن تکرار شده است

که بیانگر اهمیت و فراگیری آن می باشد، و با نگاهی گذرا به آن به خوبی روشن می شود که مهم ترین امور هستی، از آفرینش گرفته تا تدبیر آن، از هدایت گرفته تا پاداش و کیفر دادن، همه از شئون ربوبیت الهی به شمار می رود، و در یک جمله، وصف ربوبیت از جهت فراگیری در مرتبه بعد از نام مقدس «الله» قرار دارد. اما آنچه این سوگند برای آن یاد شده است عبارت است از سؤال از عملکرد افراد. خداوند به ذات و ربوبیت خویش سوگند یاد می کند که از همگان سؤال و مؤاخذه می کند. برای روشن شدن مفهوم آیه، بازگشتی به آیات قبل از سوگند ضروری است. قرآن پیش از این که این قسم را بیان کند، از گروهی به نام «مقتسمین» - تجزیه گران - نام می برد و می فرماید: «وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ * كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (الحجر، ۸۹/۱۵-۹۱)؛ «بگو من بیم دهنده آشکارم، همان گونه که بر تقسیم کنندگان فرستادیم؛ همان ها که قرآن را تجزیه کردند». به نظر می رسد که با توجه به مکی بودن سوره حجر ۱۷، مراد از «مقتسمین» کفار قریش باشند. البته می توان همه افرادی که در این دسته از آیات مطرح اند و یا چنین طرز فکری دارند، اعم از کافران، اهل کتاب و همه مخاطبان قرآن را مشمول جواب قسم دانست و این فراگیری را می شود از تعبیری چون «النَّذِيرُ الْمُبِينُ» و «أَجْمَعِينَ» استفاده کرد.

۲. سوگند پیامبران: در این بخش تنها یک مورد وجود دارد، و آن سوگند التزامی حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر شکستن بت هاست: «وَتَاللَّهِ لَا كَيْدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ» (الانبیاء، ۵۷/۲۱)؛ «به خدا سوگند، نقشه ای برای نابودی بت هایتان در غیاب شما طرح خواهم کرد». حضرت ابراهیم (ع) در مسیر مبارزه خود با بت پرستی، گاه قوم خود را موعظه و نصیحت می کرد و می گفت: «مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (الانبیاء، ۵۲/۲۱)؛ «این تمثال هایی که شما دل به آن بسته اید و شب و روز بر گرد آن می چرخید چیست؟» گاهی آنها را سرزنش کرده، می فرمود: «لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الانبیاء، ۵۴/۲۱)؛ «هم شما و هم پدرانتان به طور قطع در گمراهی آشکارید». چون این موضع گیری ها تأثیر چندانی در طرز فکر و کردار بت پرستان نداشت، تصمیم می گیرد تا بت هاشان را نابود کند. از این رو، با عزمی راسخ و با سوگندی شدید که پشتوانه اراده وی می باشد، به خرد کردن بت ها اقدام می کند. ادات و ابزار این سوگند، حرف «تاء» است که افزون بر اختصاص به نام مبارک «الله»، توأم با تعجب نیز می باشد. راز تعجب کار حضرت ابراهیم (ع) در این است که وی

با دست خالی تصمیم می‌گیرد با جمعیت انبوهی، آن‌هم در عصر نمرود جبار و ستمگر، رو به رو شود و بت‌های آنها را در هم بشکند. به همین جهت است که قرآن کریم این سوگند را با ادات «تاء» حکایت می‌کند. آنچه در این جا به عنوان مقسم علیّه - جواب - بیان شده است همان جمله «لَا كِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ»، یعنی: شکستن بت‌ها می‌باشد. حضرت ابراهیم (ع) سوگند یاد کرد که برای نابودی بت‌ها برنامه و نقشه طرح کند و این کار را نیز صورت داد. از این رو، در یک روز عید که همه از شهر خارج شده بودند به طرف بتخانه رفته، نقشه از پیش طراحی شده خود را عملی ساخت. قرآن می‌فرماید: «فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ» (الانبیاء، ۵۸/۲۱)؛ «همه آنها را به جز بت بزرگ خرد کرد و شکست». کبیر بودن بت بزرگ ممکن است به خاطر این باشد که حجمش از دیگر بت‌ها بیشتر بوده است و یا این که منظور از بزرگی، عظمت و احترام ویژه آن باشد. با توجه به این که طراح موفق هرگز نقشه خود را بر ملا نمی‌سازد، حضرت ابراهیم (ع) نیز برای رسیدن به هدف خود باید طرح نابودی بتان را مخفیانه و پیش خود نگه دارد. از این رو، این سوگند مخاطبی جز مخاطب ذهنی حضرت ابراهیم (ع) نمی‌تواند داشته باشد، ولی نشانه‌هایی که در آیات وجود دارد بیانگر این است که مخاطب این سوگند، همان بت پرستان هستند، هر چند همه آنها به هنگام اعلام براءت حضرت ابراهیم (ع) از بت و بت پرستی حضور نداشته باشند؛ چرا که ظاهر ضمیر «كُم» و فعل «تَوَلَّوْا» این است که حضرت ابراهیم (ع) برنامه خود را علنی کرده، به صورت آشکار مبارزه می‌کرد و با صراحت لهجه به آنها چنین اعلام کرده بود. به همین دلیل، در محاکمه او به گفته خودش استشهاد کرده، گفتند: «سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (الانبیاء، ۶۰/۲۱)؛ «شنیدیم جوانی از بت‌ها به بدی یاد می‌کرد و نامش ابراهیم است».

۳. سوگند مردمان: قرآن کریم در این باره فرموده است: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا» (طه، ۷۲/۲۰)؛ «گفتند به خدایی که ما را آفریده، ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به ما رسیده مقدم نخواهیم داشت». پس از آن که ساحران و حضرت موسی (ع) برای پیکار سحر با معجزه رو به روی یکدیگر قرار گرفتند و عصای حضرت موسی (ع) همه ابزار و اسباب سحر را بلعید و ساحران یقین کردند که حضرت موسی (ع) فرستاده خدا و کار او معجزه خدایی است، انقلاب عظیمی در درون‌شان پدیدار گشت و همگی به سجده افتادند و اعلام ایمان نمودند. هنگامی که فرعون با مشاهده چنین صحنه باور نکردنی، آنان را

تهدید کرد و خطاب به آنها گفت: «لَا قُطِعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلَبَتْكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ» (طه، ۷۱/۲۰)؛ «شمارا مجازات خواهیم کرد، دست و پای شما را قطع می‌کنم و به درخت خرما آویزان می‌نمایم». با این حال، ساحران نیز بدون هیچ هراسی و با تأکید توأم با قسم گفتند: «لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا» (طه، ۷۲/۲۰)؛ «ما هرگز تو را بر دلایل روشن و آیات بینات که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت». با این توضیح، روشن می‌شود که «نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا» جواب مقدم است؛ یعنی: به خدایی که ما را آفریده، هرگز تو را بر آن همه دلایل روشن مقدم نخواهیم کرد. واژه «آثر» بر وزن «آدم» به معنای مقدم داشتن یکی بر دیگری است^{۱۸}. و تعبیر به «لَنْ نُؤْثِرَكَ» به جای «لَنْ نَخْتَارَ» یا «لَنْ نَرْجَحَ»، بیانگر این حقیقت است که این گزینش، نتیجه طبیعی آیات بینات است؛ یعنی: آنچه از حضرت موسی (ع) و عصای آن حضرت صادر شد دلالت بر وجود خدای آفریننده می‌کند که ما را نیز آفرید، نه این که از میان دو یا چند خدا یکی از آنها را انتخاب کرده و یا ترجیح داده‌ایم. کلمه «لَنْ» که مفید نفی همیشگی است، به این مطلب اشارت دارد که ما برای همیشه خدا را بر فرعون مقدم می‌داریم.

۴. سوگند شیطان: یکی دیگر از سوگندهای التزامی در قرآن، سوگند شیطان است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُوبِيَهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲/۳۸-۸۳)؛ «[شیطان] گفت: به عزت تو سوگند، همه آنها را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خاص تو از میان آنها را». «عزت» در لغت به مفهوم حالتی است که مانع از مغلوب شدن می‌شود. به کسی که چنین حالتی را داشته باشد، «عزیز»- شکست ناپذیر- می‌گویند^{۱۹}. سوگند به عزت خداوند برای تکیه بر قدرت و اظهار توانایی است، چنان که ساحران دربار فرعون نیز می‌گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِبُونَ» (الشعراء، ۴۴/۲۶)؛ «به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم». آن مطرود از بارگاه ربوبی درخواست کرد که تا روز قیامت به وی مهلت داده شود، پس از پذیرش تقاضای شیطان از ناحیه ذات مقدس خداوندی مبنی بر عمر طولانی، این سوگند را یاد نمود و گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَا غُوبِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص، ۸۲/۳۸)؛ «پس به عزت تو سوگند که بندگان تو را اغوا می‌کنم». جمله «لَا غُوبِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» جواب این قسم است، و معنایش این است که حتماً همه را گمراه خواهم کرد. اما در این میان یک استثنا وجود دارد و آنها مخلصین هستند که خود شیطان نیز اعتراف می‌کند توانایی اغوای آنها را ندارد: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ».

ب: سوگندهای تحقیقی قرآن: سوگند تحقیقی، سوگندی است که برای اثبات حق و یارد مطلبی یاد می شود و بیشتر در حقوق، قضا و گاهی در مجادلات و مشاجرات کاربرد دارد. این نوع سوگند از نظر شرعی اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است. البته در مواردی که این نوع قسم، وسیله اثبات حق باشد، واجب می شود. این نوع قسم دارای دو مصداق بسیار مهم است: یکی سوگندهای خداوند در قرآن و دیگری سوگندهای قضایی و حقوقی؛ یعنی سوگندی که شخص برای اثبات امری یا نفی آن یاد می کند و از ادله اثبات دعوی به شمار می رود. ۲۰

۱. سوگندهای تحقیقی خداوند: این نوع سوگند در قرآن کریم بسیار متنوع و متعدد است، از جمله سوگند خداوند به ذات مقدسش، سوگند خدا به پیامبر (ص)، قرآن و یا اشیاء گوناگون. در این قسمت به بیان نمونه ای از قسم اخیر می پردازیم: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ (القلم، ۲۸/۱-۲)؛ «نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسد، به برکت این نعمت پروردگار، تو مجنون نیستی». در این آیه خداوند متعال به دو چیز سوگند خورده است: قلم و نوشته آن. قلم در عرف و لغت، همان معنای معروف، یعنی ابزار نوشتن است. اما این که منظور از قلم در آیه کدام قلم است؟ برخی از مفسران آن را به مطلق قلم - وسیله نوشتن - تفسیر کرده اند^{۲۱}. و بعضی آن را به قلم الهی که بر لوح محفوظ می نویسد، معنا کرده اند^{۲۲}. عده ای نیز آن را به قلم فرشتگان برای کتابت اعمال انسان ها تفسیر نموده اند. این احتمال نیز داده شده است که مراد از قلم، صاحبان قلم و نویسندگان باشند^{۲۳}. اما سطر در لغت به معنای نوشته های ردیف شده و صف کشیده می باشد^{۲۴}. در خصوص تفسیر «مَا يَسْطُرُونَ» برخی لفظ «مَا» را مصدریه پنداشته و آن را «نوشتن» معنا نموده اند^{۲۵}. برخی دیگر از مفسران کلمه «مَا» را موصوله دانسته و آن را به مطلق مکتوب «نوشته» تفسیر کرده اند^{۲۶}. هر کدام که باشد تفاوت چندانی در معنا نمی کند. در این که فاعل «يَسْطُرُونَ» چیست و یا کیست، دو احتمال عمده وجود دارد؛ یکی این که منظور فرشتگانی هستند که نامه اعمال انسان ها را می نویسند، چنان که قرآن می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ» (الانفطار، ۸۲/۱۰-۱۱)؛ «بی شک نگهبانانی بر شما گمارده شده اند، و الا مقام و نویسند». احتمال دوم این که مراد مطلق نویسند از جمله انسان باشد، چنان که در جای دیگر فرمود: «...الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق، ۹۶/۴-۵)؛ «آن کسی که به

وسیله قلم تعلیم داد و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد». البته باید توجه داشت که هر نوشته‌ای ارزشمند نیست تا مورد تعظیم و قسم خوردن قرار گیرد، به ویژه این که برخی قلم‌ها زهراگین اند، و نه تنها در مسیر هدایت نیستند، که ترویج دهنده ضلالت و مایه گمراهی نیز هستند. بنابراین، مفهوم گسترده «مَا يَسْطُرُونَ» از یک جهت می‌تواند همه قلم‌هایی را که در هدایت فکری، اخلاقی و عملی انسان نقش دارد شامل گردد؛ خواه قلم تقدیر باشد یا نوشتن وحی الهی، و خواه کتابت نامه اعمال به وسیله فرشتگان باشد و یا قلم‌هایی که در دست بشر است؛ و از جهت دیگر، عظمت قلم و نوشتن مانع از آن است که شامل قلم‌های مسموم و ضد ارزش شود. در اهمیت این ابزار فرهنگی همین بس که گفته‌اند: قلم، زبان دوم انسان است؛ زیرا بیان کردن به دو طریق ممکن است؛ یکی به وسیله زبان و گفتار و دیگری به وسیله «بنان»؛ یعنی سر انگشت دست و قلم. بدیهی است که اهمیت دومی از اولی بیشتر است؛ زیرا آثار قلم سالیان دراز باقی می‌ماند، اما ابزار زبانی مقطعی و زودگذر است.

در آیات مربوط به سوگند، سه امر مهم به عنوان جواب قسم ذکر شده است: ۱. نفی جنون از ساحت قدس نبوی، اولین چیزی که به عنوان جواب قسم در این جا مطرح شده است، نفی جنون از پیامبر (ص) نسبت به نعمت پروردگار است که فرمود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ» (القلم، ۲/۶۸). این احتمال نیز هست که این دفاع مطلق باشد نه در خصوص نعمت؛ زیرا خدای سبحان به آن حضرت نعمت عقل، درایت، نبوت و حکمت داده است، یعنی: ای محمد، تو به برکت نعمت پروردگارت، مجنون نیستی^{۲۷}. ۲. وعده پاداش به پیامبر (ص)، دومین چیزی که به عنوان جواب سوگند آمده است، وعده پاداش رنج‌ها و تلاش‌های پیامبر (ص) است که فرمود: «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» (القلم، ۳/۶۸)؛ «همانا برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است». واژه «مَنْت»، هم به معنای تیره و تار، ناخالص و تغییر آمده است و هم به معنای قطع کردن به کار رفته است^{۲۸}. در آیه مورد بحث به هر دو معنی می‌تواند باشد. بنابراین، اجر غیر ممنون، یعنی: اجری خالص و بی منت و در عین حال، همیشگی؛ ۳. خلق عظیم نبوی، سومین چیزی که برای آن سوگند یاد شده، عبارت است از اخلاق نیک و عظیم محمدی که فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۴/۶۸)؛ «[ای پیامبر] تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». عظمت اخلاق پیامبر (ص) در برخوردها و

معاشرت‌های آن حضرت متجلی شده است. تواضع و محبت نسبت به مؤمنان، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو و گذشت، نرم‌خویی، مردم‌داری و دلسوزی برای امت نمونه‌هایی از اخلاق شایسته پیامبر اکرم (ص) است. در خصوص مخاطب سوگند در این آیه باید گفت که از ضمیرها و تعبیرهایی چون «أنت»، «رَبِّكَ»، «لک» و «إِنک» به خوبی روشن می‌شود که مخاطب سوگند شخص رسول الله (ص) است، و همان‌گونه که پیش از این گفته شد خداوند، خود از حبیبش دفاع کرد، نسبت جنون را از او زدود و پاداش بزرگی به وی وعده داد. گفتنی است که نسبت جنون به پیامبر (ص) از سوی کافران از آن جهت است که برخی از آنها معتقد بودند که شعر و شاعری کار افراد عادی نیست، بلکه پریان باید به آنها القا کنند. از این رو، همراه هر شاعری یکی از جنیان است که کلمات را بر زبان او جاری می‌کند، و از آن جا که سخن پیامبر (ص) از نظر وزن شبیه به شعر است، او را «مجنون» می‌خواندند^{۲۹}. جواب سوگند در این آیات، خط بطلانی است بر همه این دیدگاه‌ها و باورها که قرآن شعر نبوده، و پیامبر (ص) شاعر نیست.

۲. سوگندهای تحقیقی پیامبر (ص): در این بخش از سوگندهای قرآن نوعی وحدت و یگانگی در همه ارکان آنها دیده می‌شود و در تمامی آنها پیامبر اکرم (ص) پروردگار خویش را مورد قسم قرار داده و خطاب به کافران، وقوع قیامت را به طور حتمی یادآور شده است. از جمله در سوره یونس آمده است: «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس، ۵۳/۱۰)؛ «از تو می‌پرسند که آن [وعده مجازات الهی] حق است؟ بگو آری به پروردگارم سوگند که حق است و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری نمایید». کفار که منکر وقوع قیامت بودند، به شکل‌های گوناگون با آن برخورد می‌کردند. از این رو، چندان در آن اندیشه نمی‌کردند. قرآن به این حقیقت اشاره دارد و می‌فرماید: «بَلْ أَدَارِكْ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا» (النمل، ۶۶/۲۷)؛ «آنان اطلاع درستی درباره آخرت ندارند، بلکه در اصل قیامت شک داشتند. به همین دلیل، آن را بعید می‌دانستند و می‌گفتند: «ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (ق، ۳/۵۰)؛ این بازگشتی دور است. آنها در پی انذار پیامبر (ص)، گاه از روی تعجب و گاهی از روی استهزاء و استفهام انکاری از پیامبر (ص) سؤال کرده بودند: «يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ»^{۳۰}؛ آیا قیامت حقیقت دارد؟ در این جا خداوند حکیم به پیامبر (ص) دستور می‌دهد تا در مقابل آنها با تأکید زیاد^{۳۱} و با سوگند به اثبات سخن خود پردازد. مقسم به در اینجا «رب» است

و چنان که در اولین سوگند نیز گفته شد، این وصف در قرآن کریم بیش از ۹۷۰ بار تکرار شده است که حکایت از گستره و اهمیت ویژه آن دارد و با نگاهی گذرا به آن به خوبی روشن می شود که مهم ترین امور از خلقت گرفته تا تدبیر آن، از هدایت گرفته تا پاداش، همه و همه از شئون ربوبیت است و می توان گفت که این وصف، قائم مقام اسم مقدس «الله» است. در این جا نیز با توجه به این که قیامت و امور مرتبط با آن از شئون ربوبی است، به رب سوگند خورد تا تناسب کامل با آن داشته باشد؛ چنان که در جای دیگر فرمود: «قَوْرَبِكَ لَنَحْشُرُنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ» (مریم، ۶۸/۱۹)؛ «سوگند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین محشور می کنیم». جواب قسم، محشور شدن انسان ها به ویژه مخاطبان آیه- کافران- است؛ کسانی که از قیامت و روز حساب غفلت می کنند: «اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الانبیاء، ۱/۲۱)؛ «حساب مردم نزدیک شده، در حالی که در غفلت و روی گرداندند». چنین انسان هایی نسبت به روز حشر در ریب و تردید بودند، چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ» (حج، ۵/۲۲)؛ «ای مردم اگر در رستخیز شک دارید، پس [توجه داشته باشید که] ما شما را از خاک آفریدیم». و یامی گفتند: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (یس، ۷۸/۳۶)؛ «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده است؟» سپس در ادامه اثبات این مسأله، علاوه بر پاسخ مثبت با کلمه «ای» و تأکید، بر آن با جمله «إِنَّهُ لِحَقٌّ»^{۳۲} به آنچه لازمه تحقق این امر، یعنی قدرت است اشاره کرده و ناتوانی آنها را در جلوگیری از انجام آن یادآور شده است و می فرماید: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس، ۵۳/۱۰). این تعبیر بیانگر این است که کفار فکر نکنند و نگویند به فرض امکان بعث و حشر، ما از آن جلوگیری می کنیم.

۳. سوگندهای تحقیقی مردم: در این بخش از قسم های قرآن، چهار سوگند وجود دارد که همگی از زبان فرزندان و خاندان حضرت یعقوب (ع) است و ما یک نمونه را مورد بررسی قرار می دهیم: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (یوسف، ۷۳/۱۲)؛ «[برادران یوسف] گفتند: به خدا سوگند، شما می دانید که ما نیامده ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما هرگز دزد نبوده ایم». زمانی که حضرت یوسف (ع) قصد داشت تا برادرش بنیامین را که همراه سایر برادران به مصر آمده بود در کنار خود نگه دارد، نقشه ای کشید؛ چنان که قرآن می فرماید: «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ» (یوسف، ۷۰/۱۲)؛ «پیمان را در

بار غله برادرش قرار داد». وقتی قافله می خواست حرکت کند، گزارش دادند که پیمانانه گم شده است و منادی ندا داد: «أَيَّتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف، ۷۰/۱۲)؛ «ای قافله، شما دزدید». این جا بود که برادران یوسف برای رفع اتهام از خود متوسل به قسم خوردن شدند و گفتند: به خدا سوگند که ما برای فساد نیامده ایم و دزد نیستیم. «مقسمٌ به» در این سوگند، نام مبارک «الله» است که با ادات «تاء» بیان شده است: «تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ». در به کار بردن «تاء» نوعی مفهوم نهفته است که در استفاده «واو» و «باء» این مفهوم وجود ندارد، زیرا «تاء» افزون بر آن که ویژه نام مبارک «الله» است، در مواردی به کار می رود که توأم با تعجب باشد؛ آن گونه که خدای متعال سوگند حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر طرح نقشه ای برای نابودی اصنام را با «تاء» نقل فرموده است: «تَاللَّهِ لَا كِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (الانبیاء، ۵۷/۲۱)؛ به خدا سوگند، نقشه ای برای نابودی بتان شما خواهم کشید. شگفتی از آن جهت بود که جوانی به نام ابراهیم (ع) در آن خفقان شدید نمرودی و احتمال مقابله مردم با وی، نقشه شکستن بت ها را طرح می کند؛ اما شگفتی در سوگند فرزندان حضرت یعقوب (ع)، بدین جهت بود که آنها با معرفی خود به عنوان نوادگان ابراهیم خلیل (ع) و آن سابقه درخشان در سفر به مصر، چگونه متهم به دزدی می شوند؟ از این که فرزندان حضرت یعقوب (ع) نام مبارک «الله» که حاکی از ذات مستجمع اوصاف جلال، جمال و کمال است به کار بردند، معلوم می شود که هم آنها و هم مأموران انبار غذایی، متدین و مؤمن به خدا بودند و قسم به غیر خدا را جایز نمی دانستند. از سوی دیگر، با ادای سوگند به این نام قصد داشتند که دیگر جای هیچ شک و تردیدی در صدق گفتارشان باقی نماند؛ اما جواب سوگندی که فرزندان حضرت یعقوب (ع) یاد کردند، این جمله بود: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (یوسف، ۷۳/۱۲)، که مضمون آن تأکید بر آگاهی و اطلاع مأموران بر بی گناهی خود از دو ضد ارزش انتسابی، یعنی فساد و دزدی است.

۴. سوگند اهل بهشت و دوزخ: قرآن کریم افزون بر این که برخی از سوگندهای مردم در دنیا را نقل کرده، خبر از قسم آنان در آخرت، بهشت و دوزخ را نیز می دهد، که با توجه به اصناف سه گانه مردم در دنیا و آخرت - مؤمن، کافر و منافق -، به یک نمونه آن اشاره می رود: خداوند سخن یکی از بهشتیان را نقل کرده، می فرماید: «قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَتُرْدِينَ» (الصفات، ۵۶/۳۷)؛ «گفت: به خدا سوگند، نزدیک بود مرا [نیز] به هلاکت بکشانی». یادکننده

سوگند فردی از اهل بهشت است و جواب قسم سقوط و هلاکت است. از این آیه استفاده می شود که اهل بهشت گاهی به یاد دوستان و رفقای خود می افتند و از خود یا دیگری می پرسند که او کجاست. سرانجام، گوینده متوجه می شود که آن فرد در دوزخ است، بعد با نگاهی در جهنم و با سوگند به او می گوید: «نزدیک بود که مرا نیز به گمراهی بکشانی».

محورهای کلی سوگندهای قرآن

الف: سوگند به خداوند: در قرآن فقط یازده آیه قسم به خدا را در بردارد که در هشت سوره زیر آمده است:

۱- سوره نساء، ۶۵: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، پس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

۲- سوره حجر، ۹۲: «فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّكَ أَجْمَعِينَ؛ پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید».

۳- سوره نحل، ۵۶: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ؛ و از آنچه به ایشان روزی دادیم نصیبی برای آنان که نمی دانند می نهند؛ به خدا سوگند که از آنچه به دروغ بر می بافید حتماً سؤال می شود».

۴- سوره مریم، ۶۸: «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَا؛ به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت، سپس در حالی که به زانو در آمده اند، آنان را گرداگرد دوزخ حاضر می کنیم».

۵- سوره ذاریات، ۲۳: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ؛ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعاً او حق است، همان گونه که خود شما سخن می کنید».

۶- سوره معارج، ۴۰-۴۱: «فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ؛ [هرگز] به پروردگار باختران و خاوران سوگند یاد می کنم که ما تواناییم که به جای آن بهتر از ایشان را بیاوریم و بر ما پیشی نتوانند جست».

۷- سوره شمس، ۵-۷: «وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا؛ سوگند به آسمان و زمین و آن کس که آن را برافراشت، و سوگند به زمین و آن کس که آن را گستراند، و سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد».

۸- سوره لیل، ۳: «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى؛ و [سوگند به] آن که نر و ماده را آفرید». محورهای کلی قسم‌ها: خداوند سبحان عظیم‌ترین قسم را به بزرگ‌ترین «مقسم به» برای تأکید بر جلیل‌ترین «مقسم له» و تأکید بر خبرهایی که به واسطه این قسم داده شده، یاد کرده است. فضای کلی و محورهای این سوگند را در محورهای زیر می‌توان بیان نمود:

۱. سخن از پیامبر اکرم (ص) و گزارش و تبیین چگونگی رفتار منافقان که سعی دارند حقایق را وارونه جلوه دهند؛ ۲. خبر از حتمی بودن برپایی دادگاه عدل الهی؛ ۳. استدلال بر وحدانیت و ربوبیت خداوند با بیان نظام متقن و تدبیر در آن؛ ۴. بیان عاقبت و سرانجام کار کافران و اشاره به «معاد»؛ ۵. حقانیت وعده‌های الهی و قطعی و یقینی بودن روز پاداش؛ ۶. تأکید بر عظمت و قدرت بی‌حد و حصر الهی با قسم به ربوبیتی که خداوند بر مشرق و مغرب دارد؛ ۷. تأکید بر «تزکیه نفس» و معرفی آن به عنوان کلید رستگاری؛ ۸. اختلاف در کوشش و تلاش انسان‌ها. این موارد با در نظر گرفتن فضای کلی سوره‌ها به دست می‌آید.

ب: سوگند به قرآن: قرآن یکی از مصادیق سوگند الهی است که در پنج سوره قرآن که مسائل مهمی را عرضه در آنها کرده است:

- ۱- سوره یس، ۱-۲: «یس* وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ؛ یس سوگند به قرآن حکمت‌آموز».
- ۲- سوره ص، ۱: «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ؛ ص سوگند به قرآن پر اندرز».
- ۳- سوره زخرف، ۱-۲: «حم* وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ؛ حم سوگند به کتاب روشنگر».
- ۴- سوره دخان، ۱-۲: «حم* وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ؛ حم سوگند به کتاب روشنگر».
- ۵- سوره ق، ۱: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ؛ ق سوگند به قرآن باشکوه».

محورهای کلی قسم‌ها: خداوند در پنج سوره مذکور با قسم به قرآن، کتاب هدایت و سعادت، محورهای زیر را بیان می‌فرماید: ۱. حقانیت رسالت حضرت رسول (ص) با مطرح نمودن قرآن عظیم و استوار؛ ۲. هدایت افکار و شکافتن پرده‌های غفلت و فراموشی به عنوان عامل بدبختی انسان‌ها با نور قرآن؛ ۳. تأکید بر عظمت قرآن با قسم به قرآن روشنگر و تأکید بر مسأله رسالت حضرت رسول (ص) و حقانیت آن حضرت؛ ۴. اشاره به قرآن به عنوان

«خیر کثیر» و «انذار بشر» که در بردارنده کلیه معارف و برنامه‌های سازنده است؛ ۵. تأکید بر مندر بودن پیامبر (ص) باقسم به قرآن. با توجه به سیاق آیات، آنچه مورد تأکید و اثبات است، امر «رسالت» است که خداوند با نشان دادن عظمت قرآن به اثبات آن می‌پردازد.

ج: سوگند به فرشتگان: فرشته یکی از مصادیق سوگند است که صفاتی را در قالب سوگند برای آنان رقم زده است:

۱. سوره صافات، ۱-۳: «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا؛ سوگند به صف بستگان [که صفی باشکوه بسته اند] و به زجرکنندگان [که به سختی زجر می‌کنند] و به تلاوت کنندگان [آیات الهی]».

۲. سوره ذاریات، ۱-۴: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وُجُوهًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا؛ سوگند به بادهای ذره افشان و ابرهای گرانبار و سبک سیران و تقسیم کنندگان امور».

محور کلی قسم‌ها: خداوند با قسم به فرشتگان الهی در سوره‌های مذکور بر محورهای زیر تأکید می‌نماید: ۱. تأکید بر قیامت و رسیدگی به ثواب و عقاب بندگان و رابطه والدی-ولدی بین خدا و فرشتگان؛ ۲. آگاه ساختن قلب بشری از حقیقت «آخرت» با همه هول و هراس و عظمت آن.

د: سوگند به قیامت: خداوند متعال به «قیامت» که یک امر قطعی و یقینی است، در دو سوره زیر سوگند یاد نموده است:

۱- سوره قیامت، ۱-۲: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ نه سوگند به روز رستاخیز و نه سوگند به وجدان سرزنش گر».

۲- سوره بروج، ۱-۳: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ؛ سوگند به آسمان آکنده از برج و به روز موعود و به گواه و مورد گواهی».

محورهای کلی قسم‌ها: خداوند برای آن که به انسان بفهماند جهان بیهوده و عبث نیست و معاد و قیامت حتمی است، بارها با بیان سرگذشت اقوام و سوگندهای عظیم بر این امر تأکید کرده است. دو نمونه سوگند استوار بالا در بیان وقوع و تحقق قیامت چنین آمده است: ۱. با سوگند و تأکید بر نفس لوآمه که همان قیامت صغری است بر قیامت کبری تأکید می‌کند؛ ۲. با سوگند به آسمان دارای بروج، روز موعود و شاهد و مشهود،

محاسبه اعمال در روز قیامت را حتمی معرفی می کند .

ه: سوگند به هستی : سوگند به مخلوقات و به عبارت دیگر ، سوگند به هستی که از مصادیق سوگندهای قرآنی است ، در همه قرآن فقط یک بار و آن هم در سوره الحاقه ، ۳۸-۳۹ : «فَلَا أُفْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ* وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ؛ پس نه [چنان] است که می پندارید ، سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید» .

محور کلی قسم : در این قسم با سوگند به تمام مخلوقات هستی ، عظمت ، صدق و راستی «قرآن» و حقانیت رسول اکرم (ص) را مورد تأکید قرار می دهد . خداوند به تمام مخلوقاتش و به «هستی» سوگند یاد کرده است ، زیرا نظام واحد و حاکم بر عالم ، نظامی است که اجزای آن به هم مرتبط است و حکم بر وحدانیت مانع و حرکت تمامی اجزاء به سوی خداوند می کند . از سوی دیگر ، با این سوگند ، انسان را به تفکر وامی دارد و متوجه جهانی غیر مادی می کند و به او می فهماند که هر چیزی که قابل رؤیت نباشد ، دلیلی بر انکار آن نیست . خلاصه ، «قرآن» کتاب تدوین الهی و «هستی» کتاب تکوین الهی است .

و : سوگند به شب و روز : دو پدیده عظیم و شگرف «شب و روز» ، یکی از مصادیق سوگندهای الهی است که در هفت سوره زیر به آنها سوگند یاد شده تا از این رهگذر و به کارگیری قدرت اندیشه و تفکر درباره آنها بر معرفت نسبت به آنها بیفزاید :

۱- سوره مدثر ، ۳۲-۳۴ : «كَلَّا وَالْقَمَرَ* وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ* وَالصُّبْحِ إِذَا اسْفَرُ ؛ نه چنین است [که می پندارید] سوگند به ماه و سوگند به شامگاه چون پشت کند و سوگند به بامداد چون آشکار شود» .

۲- سوره تکویر ، ۱۵-۱۶ : «فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ* الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ؛ نه نه سوگند به اختران گردان [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند» .

۳- سوره تکویر ، ۱۷-۱۸ : «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ* وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ؛ سوگند به شب چو پشت گرداند و سوگند به صبح چون دمیدن گیرد» .

۴- سوره انشقاق ، ۱۶-۱۸ : «فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّقَقِ* وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ* وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ؛ نه سوگند به شفق و سوگند به شب و آنچه فرو پوشاند و سوگند به ماه چون [بدر] تمام شود» .

۵- سوره فجر ، ۱-۲ : «وَالْفَجْرِ* وَكَيْالِ عَشْرِ ؛ سوگند به سپیده دم و شب های ده گانه» .

۶- سوره شمس ، ۱ : «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ؛ سوگند به خورشید و تابندگی اش» .

۷- سوره شمس، ۲-۴: «وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَاهَا* وَالنَّهَارَ إِذَا جَلَاهَا* وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَاهَا؛ سوگند به مه چون پی [خورشید] رود و سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند و سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد.

۸- سوره لیل، ۱-۲: «وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَى* وَالنَّهَارَ إِذَا تَجَلَّى؛ سوگند به شب چون پرده افکند و سوگند به روز چون جلوه گری آغازد».

۹- سوره ضحی، ۱-۲: «وَالضُّحَى* وَاللَّيْلَ إِذَا سَجَى؛ سوگند به روشنایی روز و سوگند به شب چون آرام گیرد».

محور کلی قسم‌ها: چنانچه گفتیم، خداوند به دو پدیده شب و روز، به شب آن هنگام که گسترده می‌گردد و همه چیز را غرق تاریکی می‌سازد و به روز آن هنگام که تجلی یافته و همه چیز ظاهر و آشکار می‌گردد، سوگند یاد کرده و معارف و معرفتی حقیقی و مهم را بیان نموده است. چند مورد از محورهای این معارف عبارتند از: ۱. در شب نشانه‌های روشنی که بر ربوبیت، حکمت و علم خالق آنان و عنایت او نسبت به مخلوقاتش دلالت دارد وجود دارد؛ ۲. صلابت‌ها و عظمت‌های سوگند پشتمانه‌ای برای تأکید بر «نبوت» رسول اکرم (ص) است؛ ۳. اشاره به تسلیم بودن آسمان و زمین در برابر خداوند برای خطاب به انسان و القای خشوع در قلب او؛ ۴. انتقال پی در پی شب و روز، مصداقی بارز برای انتقال حالت پی در پی در انسان «طبقاً عن طبق» و به طور کلی، اشاره به این که جهان هستی در حال تغییر و تحول است؛ ۵. شب و روز از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است، چنانچه اگر تنها یکی از آن دو بود هستی و حیات مختل می‌گشت؛ ۶. با سوگندهای با عظمت به مخلوقات عظیمی مانند «خورشید، ماه، شب و ...»، بیان می‌دارد که تنها راه رسیدن به سعادت و رستگاری جاوید، «تزکیه نفس» است؛ ۷. انسان کوشش‌های پراکنده دارد و برای سعادت نیاز به هدایت رهبر و راهنمایی دارد تا از ضلالت به هدایت درآید.

ز: سوگند به آسمان: از نشانه‌های با عظمت دیگر الهی که ناشناخته‌هایش فراوان است، سوگند به آسمان است که در پنج سوره زیر آمده است:

۱. سوره ذاریات، ۷: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ؛ سوگند به آسمان مشبک».
۲. سوره طور، ۱-۲: «وَالطُّورِ* وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ؛ سوگند به طور و کتابی نگاشته شده».
۳. سوره بروج، ۱: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ؛ سوگند به آسمان‌های دارای برج‌های بلند».

۴. سوره طارق، ۱-۳: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمِ الثَّاقِبِ؛ سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد، تو چه دانی که اختر شبگرد چیست؟ آن اختر فروزان».

۵. سوره شمس، ۵: «وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا؛ سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت». محور کلی قسم: محور کلی این قسم‌ها را چنین می‌توان بیان کرد: ۱. آسمان راه‌ها و مسیرهای گوناگون و متعددی برای ستارگانش دارد و خداوند با سوگند به آسمان، اختلاف و تشتت مشرکان را در راه‌های متعددی که دارند، پوچ و بی‌اساس معرفی می‌کند؛ ۲. پنج پدیده مهم و عظیم «طور، کتاب مسطور- رِق منشور-، سقف مرفوع، بیت معمور و بحر مسجور»، نشانه‌های قدرت خداوند در عالم تکوین و تشریح و بیانگر این است که خداوند قادر بر انجام هر کاری است؛ ۳. سوگندها با ضرباتی پی در پی بر حس بشری، او را از خواب غفلت بیدار می‌کند و به هوش می‌آورد؛ ۴. هر نفسی نگهبان و محافظی دارد و وجود «محافظان الهی» بر وقوع قیامت تأکید دارد؛ ۵. سعادت جاویدان و اخروی همان سعادت حقیقی است که فقط در سایه «تزکیه نفس» به دست می‌آید.

ح: سوگند به ستاره: در قرآن در چهار سوره زیر به «ستاره» سوگند یاد شده است:

۱. سوره نجم، ۱: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى؛ سوگند به اختر چون فرود می‌آید».

۲. سوره واقعه، ۷۵: «فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ؛ نه [چنین نیست که می‌پندارید] سوگند به جایگاه‌های ستارگان».

۳. سوره تکویر، ۱۵-۱۹: «فَلَا أُفْسِمُ بِالنُّجُومِ * النُّجُومِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ نه نه سوگند به اختران گردان، نهان شوند و از نو آیند و سوگند به شب چون پشت گرداند و سوگند به صبح چون دمیدن گیرد، که [قرآن] سخن فرستاده بزرگواری است».

۴. سوره طارق، ۱-۴: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمِ الثَّاقِبِ * إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ؛ سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد و تو چه می‌دانی که اختر شبگرد چیست؟ آن اختر فروزان، هیچ کس نیست مگر آن که نگاهبانی بر او [گماشته شده] است».

محور کلی قسم‌ها: خداوند با قسم به حالات مختلف ستاره امور مهمی را تأکید می‌ورزد، از جمله: ۱. چنانچه ستاره در دل شب تاریک، راه را برای مسافر در راه مانده روشن

و به سوی مقصدش هدایت می‌کند تا مسیر اصلی را باز شناسد، پیامبر (ص) همچون ستاره‌ای درخشان انسان‌ها را از جهل و نادانی به سوی کمال و سعادت واقعی هدایت می‌کند؛ ۲. خداوند سبحان با قسم به جایگاه ستارگان در تثبیت و تقریر حقیقت و حق بودن قرآن و این که قرآن از طرف «رب العالمین» است مورد تأکید قرار می‌دهد؛ ۳. یقینی و قطعی بودن سخنان قرآن و این که در قرآن سخنان هزل و بیهوده راه ندارد؛ ۴. نظم و ترتیب خاص ستارگان، بیانگر وجود فاعلی مختار و مقتدر است که به انجام هر کاری قادر و تواناست.

ط: سوگند به مکه: مکه محل فرود وحی و خانه خدا «کعبه» بوده که در طول تاریخ نیز همواره مقدس و مورد احترام بوده و در دو سوره زیر سوگند به آن یاد شده است:

۱. سوره بلد، ۱: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ سوگند به این شهر [مکه]».

۲. سوره تین، ۳: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛ و [سوگند به] این شهر امن و امان».

محورهای کلی آیات: شرافت مکه از دو جهت است: اولاً: وجود کعبه، و ثانیاً: حضور پیامبر (ص). از جمله مواردی که با قسم به شرافت مکه بیان می‌شود عبارتند از: ۱. خداوند با سوگند به شهر مکه و رابطه پدری و فرزندی که میان حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش حضرت اسماعیل (ع) برقرار است و با بیان عظمت و شرافت حضرت رسول (ص) در آیه‌ای جداگانه حقیقتی مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن این که خداوند طبیعت و انسان‌ها را در سختی آفریده است و در دنیا راحتی کامل وجود ندارد و باید در برابر سختی‌ها صبر نماید؛ ۲. سوگند به چهار امر مهم «تین، زیتون، طور سینین و بلد امین»، برای تأکید بر این امر مهم است که آفرینش انسان‌ها در بهترین و نیکوترین حالت آن است و انسان کامل‌ترین مخلوقات است.

ی: سوگند به عصر: در قرآن در سوره‌ای کوتاه به همین نام تمامی معارف قرآن جمع شده است و برنامه جامع و کاملی برای سعادت انسان تنظیم و ارائه نموده است. سوره عصر، ۱: «وَالْعَصْرِ؛ سوگند به عصر».

محور کلی قسم: در این سوره کوچک یک روش و نظام کامل برای زندگی بشر تجسم یافته است. تمام انسان‌ها در خسران هستند، مگر کسانی که متصف به چهار خصوصیت باشند: ۱. ایمان؛ ۲. عمل صالح؛ ۳. سفارش به حق؛ ۴. سفارش به صبر. خداوند با قسم به عصر ضرر، زیان و خسران واقعی را در از دست دادن «عمر» بدون ثمر نیک بیان می‌دارد.

ک: سوگند به قلم: از مهمترین رویدادهای زندگی بشر، پیدایش خط و نگارش بود. ارزش «قلم» تا بدان جاست که خداوند متعال در نخستین آیات خود از خواندن و اهمیت تعلیم و تعلم سخن می گوید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق، ۱/۹۶-۵). شروع وحی الهی با این گونه آیات اهمیت بعد فرهنگی را در دین مبین اسلام نشان می دهد و با سوگند در سوره ای به همین نام ارزش و عظمت بیشتری را برای «تعلیم و تعلم» بیان کرده است.

سوره قلم، ۱: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ ن و سوگند به قلم و آنچه می نویسد». محور کلی قسم: خداوند در این سوره با قسم به قلم بر «نبوت و رسالت» تأکید و تهمت جنون را از ساحت مقدس پیامبر اکرم (ص) نفی می کند. معجزه دین آخرین و پیامبر خاتم (ص)، «قرآن» است که در حقیقت با قلم الهی در لوح محفوظ نگاهشته شده است و فرد مجنون هیچ گونه آشنایی با قلم و نوشتن ندارد.

ل: سوگند به پیکارگران: پیکارگران، اسبان مجاهدان راه خدا و لحظات یورش و جنگ آنان با کفار یکی دیگر از مصادیق سوگند می باشد که در سوره عادیات آیه اول آمده است: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا؛ سوگند به اسبانی که با همه مه تازانند».

محور کلی قسم: قرآن دو گروه از انسان ها را معرفی می کند؛ انسان هایی که در مسیر جهاد بی پروا و ایثارگرانه به پیش می روند و از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارند و با جان و مال در راه خدا قیام می کنند. در مقابل این گروه، انسان هایی هستند که بخیل و ناسپاس اند؛ نه تنها ایثار نمی کنند، بلکه به خاطر علاقه شدید به مال دنیا کفران نعمت نیز می کنند. قرآن با سوگند به صحنه های هولناک جنگ گروه اول، صحنه های پرهراس روز قیامت را یادآور شده و بیان می دارد که در آن روز این دو گروه نهانشان آشکار می گردد.

م: سوگند به جان پیامبر (ص): قسم به جان پیامبر (ص) از یک سو، نشانه عظمت و محبوبیت حضرت در پیشگاه الهی است و از سوی دیگر، نشانگر ناستواری سخنان مشرکان در باره آن حضرت و نسبت های ناروایی چون «جنون، ساحری، شاعری و...» به پیامبر (ص) است: سوره حجر، ۷۲: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند».

محور کلی قسم: محوریت آیه بر این است که جان و حیات پیامبر (ص) و نیز شیوه

زندگی ایشان بهترین میزان شناسایی «حق و باطل» و «ایمان و کفر» است. افرادی که از این رهبر بزرگ الهی و پیامبر راستین پیروی کنند، حیات جاودان و زندگی سعادت‌مندانه دو جهان را به دست می‌آورند و هر کس که پیامبر (ص) را نشاخته و از تعالیم حیات بخش ایشان پیروی ننماید، راه غفلت، کفر و باطل را پیموده و در دو جهان گمراه و زیان‌کار است.

ن: اجتماع سوگند با شرط: از جمله کاربردهای سوگند در قرآن کریم، همراه بودن قسم با شرط است؛ مانند: سوره انعام، ۱۰۹: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا»؛ و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای بر آنان بیاید، حتماً بدان می‌گروند».

نتیجه:

سوگندهای قرآن از وجوه اعجاز قرآن و سرشار از آموزه‌های ارزشمند است. سوگند در کلام شیوه‌ای است به درازای عمر بشر و بر استوارسازی دیدگاه‌ها و باورها. قرآن نیز از این شیوه بهره‌جسته، اما بنیاد آن را دیگرسان ساخته است. خداوند در آیات قرآن با روش‌های مختلف، گاه با ادله و برهان، گاه با بیان سرگذشت پیشینیان و گاه با بیان سوگندهای عظیم، اصول سه‌گانه دین «توحید، نبوت و معاد» را به اثبات رسانده و مورد تأکید قرار داده است. خداوند متعال حجم بیشتری از آیات را به خود اختصاص داده و سوگندهایی نیز از زبان بندگان خود - اعم از مؤمن و کافر - و یا ابلیس بیان نموده است. خداوند با این سوگندها از یک سو، انسان را به تفکر و تدبیر در امور عظیم فرا می‌خواند و از سوی دیگر، با این سوگندها اصول اساسی دین «توحید، نبوت و معاد» را به اثبات می‌رساند تا جای هیچ‌شک و شبهه‌ای برای انسان‌های دیرباور باقی نماند. خداوند با قسم به ملائکه عظیم و با اقتدارش «توحید» را، با سوگند به قرآن «نبوت» را با سوگند به «طور، کتاب مسطور، بیت معمور و...» «معاد» را از امور محقق و حتمی الوقوع معرفی کرده است. سوگندهای قرآن اکثراً از آیات مکی‌اند و این نشان می‌دهد که خداوند در ابتدای نزول قرآن با اهل مکه به شیوه استدلال سخن‌نگفته است، زیرا زمینه این گونه‌بحث‌ها نبوده و از سوی دیگر، در نزد اعراب سوگند یاد کردن رواج داشته است؛ لذا خداوند با این شیوه بیانی با آنان سخن‌گفته است تا دل آنان را نرم و توجه آنان را به آیات الهی جلب نماید. خداوند با سوگند به پدیده‌های محسوس و

ظاهری اما با عظمت و شگرف در حقیقت نه تنها مدعای خود را به اثبات رسانده است، بلکه اندیشه‌ها و تفکرات را به کار انداخته تا بیشتر به این پدیده‌های ظاهری توجه کنند و به سادگی از کنار آن نگذرند.

۱. ترجمه مجمع البیان، ۲۶/۲۶۹.
۲. الجواهر، ۲۵/۲۵۸.
۳. فرهنگ عمید، ذیل واژه «سوگند».
۴. فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه «سوگند».
۵. لسان العرب «بیروت»، ۱۲/۴۷۸.
۶. المفردات/ ۶۷۰.
۷. قاموس قرآن، ۷/۲۷۳.
۸. رک: همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع/ ۴۰.
۹. رک: المیزان، ۱/۲۲۱.
۱۰. «تحلیلی بر سوگندهای قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۸۳۷/۳۱۴-۳۲۷.
۱۱. تفسیر نمونه، ۷/۱۹.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. تفسیر کبیر، ۱۷/۱۱۱.
۱۵. تفسیر نمونه، ۷/۱۹.
۱۶. تفسیر أحسن الحدیث، ۱۰/۳۳.
۱۷. رک: تفسیر الکشاف، ۲/۵۶۹؛ المیزان، ۱۲/ ۹۵؛ التمهید فی علوم القرآن، ۱/۱۰۵.
۱۸. رک: المفردات؛ معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «اثر».
۱۹. رک: المصباح المنیر؛ المفردات، ذیل ماده «عز».
۲۰. رک: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۳۵/ ۲۲۳؛ تحریر الوسیله، ۲/۱۱۱.
۲۱. التفسیر الکبیر، ۳۰/۷۸؛ المیزان، ۱۹/۳۶۷؛ تفسیر نمونه، ۲۴/۳۷۰.
۲۲. التفسیر الکبیر، ۳۰/۷۸؛ کشف الاسرار، ۱۰/۱۸۶.
۲۳. تفسیر الکشاف، ۴/۵۸۴.
۲۴. المفردات، و المصباح المنیر، ذیل ماده «سطر».
۲۵. التفسیر الکبیر، ۳۰/۷۸؛ مجمع البیان، ۵/۳۳۲.
۲۶. المیزان، ۲۰/۲۵؛ تفسیر نمونه، ۲۴/۳۷۰.
۲۷. مجمع البیان، ۵/۳۳۲.
۲۸. المفردات؛ المصباح المنیر، ذیل ماده «من».
۲۹. رک: تاریخ سیاسی اسلام، ۳۸.
۳۰. ضمیر «هو» و «إنه» به عذاب موعود بر می‌گردد، چنان که زمخشری در الکشاف و درویش در إعراب القرآن گفته‌اند و ما قبل و ما بعد آیه نیز مؤید این معنا است.
۳۱. تأکیدهای این آیه عبارتند از: «إن»، لام تأکید، اصل قسم و آوردن کلمه «ای». واژه «ای» به معنی «نعم» است که فقط قبل از «قسم» واقع می‌شود، مثل ای و الله.
- رک: مغنی اللیب، باب اول، حرف «ای» و «ای».
۳۲. توضیح این که ضمیر «هو» و «إنه» به عذاب موعود بر می‌گردد. رک: تفسیر الکشاف، ۲/۳۵۳؛ و آیه قبل و بعد از قسم نیز مؤید این معنا است.